



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه پنجم: مبادی اجتهاد
تاریخ: ۱۴ مهر ۸۹
مصادف با: ۲۷ شوال ۱۴۳۱
جلسه: ۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در اجتهاد علوم و اموری مورد نیاز است که بعضی از آنها را بررسی کردیم. یکی از این علوم علم ادبیات عرب می باشد. درباره نیاز اجتهاد به ادبیات عرب و علم لغت بیان شد که در حد آشنایی لازم است و نیازی به صاحب نظر بودن در این علم نیست. البته در کنار این مطلب عرض شد امام (ره) می فرماید آشنایی با محاورات عرفی لازم است البته این علم نیست ولی یک امری است که در استنباط تأثیر دارد. علم دوم علم منطقی بود که بر خلاف مرحوم آیت الله خوئی که معتقد بودند اصلاً اجتهاد متوقف بر آشنایی با علم منطقی نیست، عرض کردیم مسلماً نیاز اجتهاد فی الجمله به علم منطقی قابل انکار نیست. سومین علم اصول بود که عرض شد برای استنباط نیاز به علم اصول است و آن هم نه در حد آشنایی بلکه صاحب نظر بودن در علم اصول الزامی می باشد.

علم رجال:

اما در مورد علم رجال آیا واقعاً در استنباط و اجتهاد ما محتاج علم رجال هستیم؟ در این مورد بطور کلی دو دیدگاه وجود دارد، بعضی از بزرگان مانند محقق همدانی صاحب م صباح الفقیه معتقدند نیازی به علم رجال در اجتهاد نیست چرا که برای عمل به روایت، لازم نیست روایت متصف به صحت به معنای اصطلاحی خودش باشد.

اصطلاحات مربوط به حدیث اصطلاحات جدید می باشد و مربوط به فقهای دوره اول تا دوره میانی نیست، صحت در اصطلاح جدید مقابل موثق و حسن و ضعیف غیر از صحت قدمایی است. مرحوم محقق همدانی معتقدند برای عمل به یک روایت نیازی نیست که متصف به صحت به معنای اصطلاحی باشد زیرا تحصیل این معنای از صحت برای روایات غیر ممکن است و آنچه به آن محتاج هستیم و وثوق به صدور روایات و لو بواسطه قراین خارجی است. همین که ما اطمینان به صدور روایت پیدا کنیم این کفایت می کند لذا روایاتی که در کتب اربعه ذکر شده مورد اعتماد هستند چون اصحاب بر طبق روایات کتب اربعه عمل کرده اند و در اسناد آنها مناقشه نکرده اند و همین مسئله موجب اطمینان به صدور روایت می شود.

لذا مرحوم محقق همدانی می فرماید ما در بحث های فقهی فحص از حال روات را ترک کردیم.

اما در مقابل برخی می گویند علم رجال از اهم علوم است که اجتهاد متوقف بر آن است.

اختلاف این دو گروه بر یک اختلاف مبنایی در باب حجیت اخبار آحاد مبتنی است که ما اجمالاً به آن اشاره می-کنیم:

مبنای حجیت خبر واحد:

بطور کلی در مورد حجیت اخبار آحاد دو مبنا وجود دارد.

مبنای اول: بعضی می‌گویند خبر ثقه برای ما حجت است یعنی خبری که مخبر آن ثقه باشد برای ای نکه ما بفهمیم خبر یک مخبر ثقه است طبیعتاً باید مخبرین را جستجو کنیم و ثقه بودن و عدم وثاقت و سایر امور مربوطه را بررسی کنیم یعنی طبق این مبنا ما باید روایات را از حیث سند بررسی دقیق و جدی قرار دهیم چرا که فقط به اخباری می‌توان اخذ کرد که راوی آن ثقه باشد.

مبنای دوم: اما مبنای دوم حجیت خبر موثوق الصدور است یعنی اگر ما به هر ترتیبی و از هر راهی اطمینان به صدور یک روایت پیدا کردیم این خبر معتبر است و حجت می باشد. طبق این مبنا نیازی به بررسی راویان و مخبرین احادیث نیست و لازم نیست تک تک بررسی کنیم که کدام ثقه است و کدام ثقه نیست، ش ما از هر راهی و لو به واسطه قرائن خارجی به صدور خبر از معصوم اطمینان پیدا کنید همین در عمل به روایت کافی است. محقق همدانی مبنای دوم را قبول دارد یعنی می گوید همین که ما اطمینان پیدا کنیم که این روایت از معصوم صادر شده است کفایت می کند و لازم نیست در مورد راویان تحقیق کنیم و همین که در کتب اربعه آمده باشد برای اطمینان به صدور از معصوم کفایت می‌کند. مرحوم شیخ در مکاسب خیلی از روایات را همین طور حل می کند مانند روایت تحف العقول در ابتدای مکاسب که اگر البته این روایت اشکالات دلالتی و سندی مختلفی دارد ولی چون شیخ انصاری موثوق الصدوری است یعنی قائل به این است که از یک راهی اطمینان پیدا کنیم که از معصوم صادر شده است برای اخذ به آن خبر کافی می‌باشد. راه‌های اطمینان به صدور این روایات متعدد است که از جمله وجود آن در کتب اربعه، عمل اصحاب که خود مرحوم شیخ عمل اصحاب را جابر ضعف سند روایت می‌داند مانند روایت تحف العقول که به قواعد عامه مستفاده از روایت تحف العقول در سراسر مکاسب استناد می‌کند.

پس این دو مبنا در باب حجیت خبر واحد مهم است و تأثیر دارد یکی حجیت خبر ثقه و دیگری حجیت خبر موثوق الصدور که طبق مبنای اول موظف هستیم که در مورد راویان اخبار و احادیث به طور جدی تحقیق کنیم و حال روایت را بدست بیاوریم طبق این مبنا اگر اصحاب هم به روایتی عمل کنند باعث جبران ضعف سندی روایت نمی‌شود مانند آقای خوئی که قائل به حجیت خبر ثقه هستند. ایشان همچنین در مورد اصحاب اجماع معتقد است نهایت چیزی که از نقل اصحاب اجماع استفاده می‌شود این است که یک اجماع منقول محقق شده و اجماع منقول هم حجت نیست.

اما بر طبق مبنای دوم که حجیت خبر موثوق الصدور است تنها چیزی که مهم است اطمینان به صدور روایت از معصوم است و نیازی به کند و کاو سند روایت و راوی نیست و اگر توسط قرائن خارجی هم اطمینان پیدا شود کفایت می‌کند.

تأثیر این دو مبنا در نیاز به علم رجال در اجتهاد:

چون این دو مبنا در نیاز اجتهاد به علم رجال دو دیدگاه متفاوت ایجاد می‌کند مرحوم محقق همدانی و کسانی که معتقد به حجیت خبر موثوق الصدر هستند چندان برای علم رجال در استنباط و اجتهاد اهمیتی قائل نیستند . اما در مقابل کسانی قائل به حجیت خبر ثقه هستند می‌گویند اجتهاد متوقف بر علم رجال است مثل مرحوم آیت الله خوئی . ایشان می‌فرماید علم رجال از اهم علوم است که اجتهاد بر آنها متوقف است . البته طبق نظر ایشان لازم نیست صاحب نظر باشد، بلکه آن را خوب بداند و آشنایی کافی با علم رجال داشته باشد.

حق در مسئله:

حق در مسئله حجیت خبر موثوق الصدور است، در احتیاج اجتهاد به علم رجال به نظر می‌رسد نه می‌توان بطور کلی مثل صاحب مصباح الفقیه فحص از حال روات را ترک کرده و بگوییم نیازی به علم رجال نداریم و نه بگوییم علم رجال از اهم علوم است که اجتهاد بر آن متوقف است.

دانستن علم رجال لازم است و دخالت علم رجال در اجتهاد روشن است در حدی که اگر انسان در مواردی قرینه قابل اعتمادی پیدا نکند تا وثوق به صدور روایت برای انسان ایجاد شود نیاز به علم رجال است؛ زیرا حق با کسانی است که قائل به حجیت خبر موثوق الصدور هستند و همین که وثوق به صدور خبر پیدا کنیم کفایت می‌کند. فرض کنید در مواردی که قرائنی وجود دارد که برای انسان این اطمینان را ایجاد می‌کند از جمله عمل اصحاب، بیان اصحاب اجماع یا ذکر در کتب اربعه و آنچه که این اطمینان را ایجاد می‌کند و وقتی این قرائن وجود ندارد ما محتاج به فحص و اطلاع از حال روات هستیم تا اطمینان به وثوق صدور از معصوم پیدا کنیم، چرا که خبر واحد موثوق ا لصدور حجت است.

بحث جلسه آینده: چند مقدمه در اجتهاد باقی مانده پس از آن ما وارد مسئله اول تحریر می‌شویم.

تذکر اخلاقی:

امام باقر(ع) وصیتی به جابر بن یزید جعفری دارند که در یک قسمت از این وصیت جمله ای دارند که واقعاً این جمله، از جملاتی است که باید در هر کوی و برزن نوشته شود و مخصوصاً در این شرائط، در هر صبح و شام با این جمله زندگی بکنیم.

امام باقر(ع) می‌فرمایند: «لا فقر كفقر القلب و لا غنا كغنا النفس»

توضیح روایت: روایات در باب مذمت فقر و آثار سوء فقر زیاد است . فقر واقعاً آثار خوبی ندارد و در این

تردید نیست اما فقر و غنای واقعی چیست؟

از دید اهل بیت (ع) فقر واقعی فقر و نداری قلب است و غنای واقعی غنای نفس است؛ چه بسا کسانی که غنای مالی دارند ولی ذره‌ای قلب‌شان غنا ندارد و چه بسا کسانی که فقیرترین مردم هستند و از مال دنیا بی بهره‌اند ولی قلب‌شان این قدر فراخ و غنا دارد که همه دنیا در برابر آنان ناچیز می‌آید.

واقعاً "إذا دار الأمر بين فقر قلبی و فقر مادی" غنای نفس و غنای مالی کدامیک مقدم است و کدامیک ویرانگر تر است؟ و کدامیک شخصیت انسان را متلاشی می‌کند و کدامیک باعث تنزل انسان و سقوط او می‌شود؟

از دید اهل بیت (علیهم السلام) فقر واقعی فقر و نداری و بی سرمایه بودن قلب و دل می‌باشد. سرمایه دل محبت و عشق و طاعت و بندگی خداوند است، محبت به مردم و محبت کسانی که به انسان نیازمند هستند اینکه انسان خودیت و منیت را از خود بیرون کند و خود محوری را از خود بیر و ن کند، هر چه خودیت در درون انسان کم رنگ تر شود خدا قوی تر می‌شود. فقر دل و فقر قلب ویران کننده ترین چیز برای انسان می‌باشد، و غنای نفس بهترین سرمایه برای انسان است که می‌توان با آن بهترین معاملات را انجام داد برای آخرت و در شاداند و گرفتاری ها از آن استفاده کرد. خداوند به همه ما غنای نفس عنایت بکند و ما را از جمله فقیرانی که در دلشان فقر دارند، قرار ندهد. والحمد لله رب العالمین.